

تقدیر و توضیح

آنچه در زیر می خوانید نقدی است دوگانه به آنچه به پاسخ احمد جنتی به «سخن شاهزاده رضا پهلوی با روحانیون» لقب گرفته است.

همانطور که در روز پانزدهم سپتامبر برابر با ۲۴ شهریور ۲۵۴۸ (۱۳۸۸) در کوتاه سخن و در جایگاه شاگردی استاد امیر فیض نوشته بودم: «نوشته جنتی حاکی از آن است که نویسنده نامه جنتی ویا خود جنتی یا هرکس آنرا مینویس کرده باشد سوادش به اسلام کافی و کامل نیست و اتمام حجت به معنی و مفهوم استفتاء نیست...» در اینجا اضافه میکنم که این نوشته به معنی پاسخ به نوشته احمد جنتی نیست. و این پژوهش کدبان امیر فیض هم در آن راستا نمی آید. زیرا اصلیت آن نامه منتسب به جنتی بسیار مشکوک است. در مدارکی که در دست است آن نامه یک کپی ناشیانه از نوشته های سنگر شماره ۳۱، بیست تیرماه ۱۳۵۹ است که شرح کامل آن در گزارش دیگری به آگاهی خواهد رسی، و در مقایسه سنگر آن سال و جمله های آمده در نوشته جنتی خواهید دید نامه چقدر ناشیانه و شاید به دست کسانی تهیه شده است که نمی دانستند کسانی در میان اوپوزیسیون هستند که بیشتر از آنان به پژوهش و ژرفای نوشته ها نگاه می کنند.

شاید به زعم خود خواسته اند با آن نوشته سه نشانه را بزنند، سنگر را بی اعتبار کنند، پاسخی دندان شکن به شهریار ایران داده باشند، و مشغولیت ویا اعتباری برای خودکسب کنند.

عدم اعتراض ویا تائید جنتی هم به دزدی و تجاوز به مال و نوشته دکتر امیر فیض هم صحنه می گذارد و آنان را هم در دزدی شریک می کند.

نامه منتسب به جنتی را اصیل نمی دانیم زیرا اگر اصیل نباشد و نوشته جنتی نباشد در آن صورت این موضوع بکلی شکل دیگری پیدا می کند، چرا که پاسخ به چنان نامه دزدی و متجاوز به محتوای سنگر می تواند به نشانه تائید آن دزدی باشد، که با توجه به گفتگویی که بین من و دکتر امیر فیض بود این پژوهش به هیچوجه در آن راستانیست و فقط جنبه تحقیقی و آگاهی دارد، چرا که منظور این نیست یک شخص بی اعتبار را با پاسخی معتبر ساخت. برعکس مقصود از این نگارش این است مشیت دزدان و متجاوزین به حقوق انتشاراتی و حقوق ملی را رسوا نمود. در پی پژوهش هستیم تا دریابیم نویسنده اصلی آن نامه چه کسی بوده است. اگر کسی چنین آگاهی دارد مارا از نویسنده اصلی آن آگاه سازد. سپاس گزار خواهیم شد.

آنگاه که من اعتراض کردم به چنین نامه هائی نیابست پاسخ داد و کسانی با نا آگاهی به آن پاسخی خارج از نزاکت داده بودند آن دزدی و آن تجاوز به حقوق ناشر سنگر را تائید میکردند که این در حیطه اختیار آنان نبود. انجام کار از روی نادانی بدتر از انجام ندادن است.

دو نسیق

۱- نقدی بر اعلامی «سخنی با روحانیون حاکم»

۲- نقدی باصطلاح فتوای آخوند احمد جنتی.

نخست: سخن شاهزاده رضا پهلوی با روحانیون وابسته به حکومت:

دو احساس است برای حق شناس لیک نتوان کرد این با آن قیاس

احساس اول اینکه: اعلامیه ای که با عنوان «سخن شاهزاده رضا پهلوی با روحانیون وابسته به حکومت» منتشر شده است (۱۷ شهریور ماه ۱۳۸۸) منتسب به شاهزاده ای بنام رضا پهلوی است، نه اعلیحضرت رضا شاه دوم.

این احساس را باورهای اعتقادی کسانی بر اصل تداوم مشروعیت سلطنت و حقانیت تصدی اعلیحضرت بر سلطنت ایران پایدار و استوار است؛ مقلوب ورد میکند. زیرا باور آنها متضمن این حقیقت است که اعلیحضرت رضا پهلوی و شاهزاده رضا پهلوی دو شخصیت طبیعی منفک و جدا از هم نیستند بنابراین برای کسانی که قائل به تداوم مشروعیت سلطنت و سوگند پادشاهی و لعیهد میباشند، شاهزاده رضا پهلوی نه مشروعیتی دارد و نه موقعیتی که بیانیه ها و یا اعلامیه هایشان متأثر از آثار و یا ایجاد کننده نگرانی هائی باشد.

نظر به اینکه تاثیر بیانات و یا اعلامیه ها رابطه مستقیم با مقام و موقعیت و مسئولیت دارد، و نظر به اینکه در اعلامیه شاهزاده رضا پهلوی، مقام و موقعیت و مسئولیت ایشان مشخص نیست، اعلامیه مزبور تجسمی از خشم و نارضایتی ایشان از جمهوری اسلامی شناخته می شود که عمومیت آن بر همگان آشکار است.

احساس دوم: آنکه، بیانات مزبور منتسب به اعلیحضرت رضا شاه دوم است ولی به رعایت تبعیت از رویه نادرست و مذبذومی که در سالهای اخیر از سوی اعلیحضرت و همفکرانشان جاری شده است، اعلیحضرت از عنوان شاهزاده استفاده کرده اند.

این احساس به ملاحظه اینکه قدری حساس و نتیجه گیری از آن نیاز به تعمق و تفهیم دارد اجازه فرمائید با یک مقدمه کوتاه همراه باشد.

مقدمه کوتاه:

منطوق، در کلام و یا انشاء (مکتوب) همان واژه هائی است که معنای ظاهری آن گویای هدف از نطق و یا مکتوب را نشان می دهد، در منطوق، بیش از آنکه گوینده و یا نویسنده، پیگیر اصالت کلام در راستای حکمت یعنی کلام و یا نوشته از موازین قانونی و شرع و حق کلام برخوردار باشد، به هماهنگی واژه ها و گیرائی آنها توجه دارد.

مفهوم، برعکس منطوق، به معنای حقیقی و آثار کلام و پیوند آن با منطق، شرع، قانون و باور فرهنگی و امثال آنها توجه دارد و در یک کلام مفهوم مقدم بر انشاء و لفظ است. (پایان مقدمه)

با این مقدمه، بیانات اعلیحضرت خطاب به روحانیون بایستی از دو جهت، باب منطوق و باب مفهوم مورد نقد قرار گیرد.

نخست از باب منطوق:

این احساس با آنکه نوعی خود فریبی است و جلوه ظاهری آن به مناسبت رودر رو قرار گرفتن با احساس اول است معهدا، دستاوردهای این احساس بسیار زیان بخش و تبعات ناگوار آن قابل تحمل نیست. به بخشی از آن تبعات اشاره می شود:

اشاراتی به تبعات بیانات منتسب به اعلیحضرت:

۱- به سنوالات مطروحه در بیانات اعلیحضرت از با اصطلاح روحانیون، عنوان استفتاء (فتوا) داده شده است؛

استفتاء و فتوا خواستن پادشاهان از مراجع تقلید مربوط به دوران قاجاریه است و گرایش اعلیحضرت به این باب که مطرود جامعه آزاد و با فرهنگ است مقتضی نبوده است. و نشانی از این است که جایگاه سکولاریسم و جدائی دین و مذهب از سیاست و حکومت هنوز در موقعیت واقعی و اصل خود قرار نگرفته است.

۲- آثار استفتاء

استفتاء و یا فتواحکمی است که مجتهد و مرجع تقلید می دهد، فتوا ناشی از روابط مذهبی افراد شیعه مذهب با مراجع تقلید است. مراجعه به آخوند و مراجع و سنوال از آنها نشانگر وجود رابطه مذهبی بین فرد و مرجع و اعتقاد به حقانیت حاکمیت مراجع شیعه است چنانکه آن کس که عقیده ای به حقانیت ولایت و حاکمیت مراجع ندارد نه گرد آنها می گردد و نه از آنها سنوالی می کند. پاسخ سنوال از مراجع در تطبیق مورد، سنوالات اعلیحضرت از روحانیون برای اعلیحضرت (سوال کننده) ایجاد تکلیف می کند ولی شرعا گرچه پاسخ های مراجع نادرست و زیان بار باشد، معهدا مسئولیتی متوجه مرجع نیست.

یقین دارم که در باورهای اعلیحضرت ابداء و هرگز چنین حقانیتی برای چنین روابطی متصور نیست ولی متاسفانه برداشت منطوقی از اظهارات اعلیحضرت، این توهم و وابستگی فکری و تصویری را بوجود می آورد.

۳- سنوالات مطروحه در بیانات اعلیحضرت متوجه منابع شرعی است و در تمام سنوالات این جمله متفق الحظور است، چگونه و به پشتیبانی کدام الاهیات که...

منطوق سنوالات متوجه این مقام است که سائل (سنوال کننده) میخواهد بداند این جنایاتی که در جمهوری اسلامی وسیله حکام غاصب حکومت صورت می گیرد و بخشی از آنرا بیانیه اعلیحضرت تشریح کرده است آیا به استناد و پشتیبانی منابع حقوقی اسلام یعنی قرآن و سنت است یا خیر و در واقع سنوال کننده خواسته است نگرانی خود را از اینکه ممکن است حقوق شرعی نادیده گفته شده باشد به طرح سنوال مقدم شده است.

نتیجه و برداشت حقوقی ناشی از این پرسش ها میتواند چنین باشد که اگر جنایاتی که این جانیان حاکم مرتکب شده باشند و می شوند، به استناد شریعت (الاهیات) باشد حرجی بر آنها نیست.

در سال ۱۳۵۹ (بهمن ماه) کتابی بنام «قضاوت» منتشر شد و در آن هریک از جنایات خمینی و ایادی حکومتی او بشرح نسبتا کامل اعم از کشتار مردم، ویرانی آثار تاریخی، غارت و مصادره اموال مردم تجاوز به حال و مال و ناموس مردم کشتار بی محاکمه، سینما رکس آبادان، و امثال آنها را یکایک با سنت محمد و آیات قرآن تطبیق حقوقی کردم و تصمیم براین بود که جلد دوم همان کتاب به این موضوع اختصاص یابد که کدام یک از اقدامات خمینی و رژیم او خلاف اسلام است که متاسفانه طرح مسائل دیگری آن فرصت را بدست نداد.

اکنون نیز با اطمینان کامل به استحضار اعلیحضرت می رساند که کلیه جنایات جمهوری اسلامی و حکام حکومت، از الاهیات پشتیبانی می شود و مجوز شرعی دارد، بطوریکه آخوند جنتی نیز بطور صریح و ضمنی سنوالات مطروحه اعلیحضرت را منطبق با موازین شرعی اعلام کرده است.

حاصل حقوقی منطوق بیانات منتسب به اعلیحضرت

حاصل حقوقی بیانیه اعلیحضرت میتواند چنین باشد:

برانت کلیه سردمداران جمهوری اسلامی از جنایاتی که مرتکب شده اند، زیرا؛ سنوالات و پاسخ آنها سران جمهوری اسلامی را مامور احکام شرع اسلام میسازد که خودشان هم همین ادعا را دارند و اجرای حکم شرع هم ایجاد مسئولیت نمی کند ایجات مصونیت حتمی است.

وگرخون به فتوا بریزی رواست

که بی حکم شرع آب خوردن خطاست

الاتا نداری ز کشتنش پاک (سعدی)

کرا شرع فتوا دهد بر هلاک

درحالیکه نفس جنایات و اعمال جمهوری اسلامی محکوم است و تفاوتی هم ندارد که به استناد احکام شرعی باشد و چه نباشد و چه از پشتیبانی الاهیات باشد چه نباشد.

برداشت مفهومی، استیضاح است نه فتوا

برداشت مفهومی از سخنان منتسب به اعلیحضرت بیانیه را از حالت استفتاء خارج می سازد و آنرا به مفهوم وهینت استیضاح در می آورد. زیرا؛

۱- شرط شرعی فتوا آنست که سوال شونده مشخص باشد وبنابر فلسفه تشیع نزد سوال کننده معروف به علم، امانت، عدل و امثال آنها باشد. این صفات دلیل براین است که سوال شونده نمی تواند عام باشد بلکه باید کاملا مشخص و با ذکر نام و خصوصیات باشد.

سنوالات مطروحه منتسب به اعلیحضرت متوجه شخص معینی نیست که به سنوالات عنوان حقوقی و شرعی فتوا داده شود و آن استیضاح است که می تواند عام باشد و بیشتر متوجه موضوع باشد تا شخص.

۲- حکم شرعی فتوا آنست که وقتی فتوا درجهت پاسخ به سنوالی صادر شد؛ تردید سنوال کننده تبدیل به یقین شده ودرکلامی دیگر حکم شرعی قطعی صادر شده و آن حکم برای سنوال کننده قطعی و لازم القبول است و در واقع، پاسخ مرجع حرف آخر است.

درحالیکه معلوم و قطعی است که با پاسخ به پرسش های اعلیحضرت چنان باوری که فتوا انتظار دارد یعنی اعلیحضرت را قانع و ساکت سازد، نه در ایشان که در هیچ ایرانی میهن پرست و آزاده ای وجود ندارد. این حالت که احساس آن عام است دقیقا در استیضاح وجود دارد و همگان با آن آشنا می باشند. که بعد از پاسخ به استیضاح همچنان بگو مگو ادامه مییابد.

۳- ممکن است ادعا شود که در متن سخنان منتسب به اعلیحضرت واژه (استفتا) بکار رفته و سنوالات هم درانتظار جواب استفتاء است و علاوه برآنها احمد جنتی هم به عنوان فتوا به آن پرسش ها پاسخ داده است.

این ایراد و شبهات وارد است و برداشت منطوقی کلام میباید و همان است که حکیم مولوی می گوید:

عامی سخن از شنیده گوید

عافل سخن از دیده گوید

چنین تردید ها و ایرادات در مقابل یک حقیقت عینی و معمول رنگ می بازد، حقیقت عینی و متداول این است که سخنان شخصیت ها به ویژه پادشاهان و روسای جمهورممالک و امثال آنها را دیگران تهیه می کنند و مسئولیت مفهومی و منطوقی، اخلاقی آن بیانات بعهده آنها است. مگر پیام «صدا انقلاب شما را شنیدم» از سوی علیاحضرت و دفتر ایشان

تهیه نشده بود؟ همین قواره اکنون هم جاری است ولی از آنجا که از نظر عرف قضائی و قضاوت مردمی مسئولیت متوجه عرضه کننده این سخنان است نه منشیان و نویسندگان، **بر خطبا و مسئولین و شخصیت ها واجب است که منشیان وارد و میهن پرست و معتقد و آشنا به قواعد و اعتقادات شخصیت ها داشته باشند؛ چنانکه مصداق موضوع است:**

بهوش باش سخن سر زبان چنان آری که روی آب نیفتد هرآینه پته ای

حکم حقوقی این تحقیق:

- ۱- مفهوم بیانات اعلیحضرت منعکس کننده استیضاح ایشان است نه استفتاء
- ۲- منشیان و محررین پیام مزبور، بیشتر به انشاء پیام توجه داشته اند تا مفاهیم و تأثیرات آن^۱
- ۳- بی مبالاتی بزرگ در پیام مزبور این است که به پیام رنگ و بوی حرف های کروی داده شده است
- ۴- در بیانات منتسب به اعلیحضرت هیچ امید ویا تحرکی ویا قاطعیت تصمیمی مشاهده نمیگردد
- ۵- وظیفه و تکلیف اعلیحضرت را سنت پادشاهی و قانون اساسی مشروطه مشخص کرده است، این قبیل صحبت ها و پیام ها هیچگاه خالی از گفتگو و فساد نیست، خارج از صلاحیت و شئون پادشاهی و حتی رهبران دوراندیش و هوشیار مبارزه است.
- ۶- پاسخ احمد جنتی به پرسش های اعلیحضرت، ایجاب جواب می کند که اگر به ایجاب توجه شود، کار نادرستی است که ضمیمه کار نادرست پیام دادن به روحانیون می شود. زیرا علاوه بر اینکه حداین جدل معلوم نیست، محظور بزرگ در این است که یکطرف پادشاه و طرف دیگر آخوندی بی مسئولیت و شریر و نادان است. و به همین دلیل است که در فرهنگ ایرانی وحتا اسلامی، پادشاهان از این قبیل کشمکش ها همواره به دور بوده اند.

پادشاهان را نباشد سیرت جنگ و جدل آفرینش این چنین آورده از روز ازل

و اگر جواب داده نشود، به مصداق «سکوت علامت رضا و تسلیم است» توهم به پیروزی آخوند برای ملاحی حاکم می شود.

قسمت دوم نقد پاسخ منتسب به احمد جنتی
این بحث به فرصت آتی موکوم می گردد.

امیر فیض - حقوقدان

^۱ - شوربختانه بیشتر اعلامیه ها و سخنرانی های نوشته اعلیحضرت شهریار ایران به واژه ها و انشاء توجه دارد تا به اصول نگارش های تاکتی و حساب شده به همین دلیل جای بحث را باز میگذارد تا دیگران به انتقاد بنشینند. ح-ک

آنچه من در روز ۱۵ سپتامبر در پی اعتراض نامه ای از سوی شخصی با بکارگیری واژه های «مردک» خطاب به جنتی ایمیل کرده بود و او را بزرگ کرده بود نوشته بودم:

دیروز با شخص پژوهشگر که پژوهش هائی در دین اسلام دارد گفتگو بود به موضوع نامه مجعول و نامفهوم جنتی برخورد کردیم:

در نامه جنتی چندین اشکال فنی چه از نظر نگارش و چه از نظر املاء و چه از نظر اصول بنیادین اسلامی بود که فقط به یک مورد آن اشاره می کنم تا ببینید وقتی من به آن نامه پاشخ ندادم ولی برخی برای خود بزرگ نمائی پاسخ نوشتند به چه دلیل بوده است. نامه جنتی از خیلی جهات ناقابل و بی ارزش بود. در آن نامه آمده بود:

آقای رضا پهلوی، اولاً مسلمانی که در ماه مبارک رمضان زبانش روزه نباشد، حق استفتاء از علما ندارد و پاسخ به وی جایز نیست

اولاً اخطار و هشدار شاهزاده رضا پهلوی به ملایان با عنوان «آقایان» استفتاء نبود... و همانطور که نوشتم اخطار و اعلام و اتمام حجت بود.

این خود نشان می دهد نویسنده نامه جنتی یا خود جنتی یا هرکس آنرا مینوت کرده باشد سوادش به اسلام کافی و کامل نیست و اتمام حجت به معنی و مفهوم استفتاء نیست... استفتاء یعنی در مورد یک موضوع اسلامی به بررسی نشستن و برای رسیدن به پاسخ نظر یک ملا یا آیت الله یا آخوند پرسیده شود البته استفتاء معمولاً از یک مقام آیت الله انجام می شود نه ملانی در حد جنتی ویا خاتمی. اینها شیخ الاسلام هم نیستند.

دوم اینکه نامه جنتی اگر به پارسی ویا حتا به عربی بود نمی توانست دارای واژه های ساختگی اولاً، دوماً، سوماً باشد زیرا «اولاً» یک واژه عربی است و میتواند تنوین بگیرد و الف آخر بصورت «لن» خوانده شود ولی دوم و سوم یک واژه پارسی هستند و نمی توانند با الف آخر بصورت «من» خوانده و نوشته شوند.

بی ارزش بود زیرا در کدام حدیث، در کدام سنت، در کجای قرآن ودر کجای اسلام آمده است یک مسلمانی از مسلمان دیگر پرسش کند تو روزه هستی یا نه؟؟ این چنین پرسشی در اسلام نمی تواند جاری باشد، چرا که طبق سنت و احادیث اسلامی یک مسلمان با این نیت با مسلمان دیگر سخن می راند و روبرو است که همه شرائط مسلمانی در او جمع است. حتا مسلمان اگر همراه مسلمان دیگر در سفر است و یکی از آنان یک ستون (آری به فاصله یک ستون) از دیگری عقب بیافتد ویا از چشم پنهان شود می تواند مدعی شود برای اقامه نماز ایستاده بود و طرف نمی تواند به دیگری تحکم کند در حضور من نماز بخوان.

از همین رو جنتی حق نداشته از شاهزاده رضا پهلوی ویا هر کس دیگری بپرسد ویا شک کند ایشان روزه است یا نه... تازه روزه بودن و روزه نبودن به دلایل مختلف در اسلام به شخص مربوط نیست به وضعیت جسمانی افراد مربوط است. و چون اسلام این اجازه را به شخص داده است فضولی روزه بودن و روزه نبودن به کسی نیامده است.

همان اسلام حکم میکند اگر کسی در روده و معده ناراحتی دارد می تواند روزه را بخورد، اگر بیمار است رنجور است روزه نگیرد، اگر در مسافرت است روزه را نگیرد و نماز را شکسته بخواند. و خیلی موارد دیگر.

بنابراین فضولی اینکار به جنتی نیامده بود که نامه را با آن جمله آغاز کند.

وقتی برخی به این نامه های بی ارزش پاسخ می نویسند جنتی ویا نویسنده آن نامه از سوی جنتی را در مقامی قرار می دهند که اهمیت پیدا می کند. این جرثومه ها حتا اصول اسلام را نمی دانند و مدعیند. با نوشتن پاسخ به این عربده کشان میدان بزرگتری به آنها می دهید تا عربده های بیشتری بکشند.

آنانی که پاسخ میدهند گمان میکنند برای خود اعتبار کسب کرده اند درحالیکه آنان نیز چون به اصول اسلام و نگارش نامه آشنا نیستند موجب می شوند ما به این توضیح ها وقت خود را به کاری دیگری صرف کنیم.

ح-ک